



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career  
Vol. 3, Issue 3, Autumn 2022, pp. 55-70

**The necessity of re-correction of the "Authorities of Sheykh al-Islam  
Hazrat\_e Khajeh Abdullah Ansari Heravi"**

**Tohid Shalchian Nazer\***

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 09/14/2022

Accepted: 10/28/2022

**Abstract**

"Authorities of Sheykh al-Islam Hazrat\_e Khajeh Abdullah Ansari Heravi" is one of the works that are believed to belong to Abdul Rahman Jami. Some of the sentences and phrases in this book are either exactly the same as Jami's Nafahat Al-Ons and Ansari's Tabaqat al-Sufiyyeh or they are included in this book with slight changes. So far, three revisions have been made of this work, and despite the efforts of Arberry, Fekri Saljuqi and Bashir, there are still flaws and defects in the revision or corrections and annotations. This research has been done with the method of document research, and we have tried to introduce it, while pointing to the intellectual, linguistic and literary components and stylistic features of the work, by expressing some of the flaws and problems in the corrections made, to remind the necessity of correcting it again. The evidence obtained shows that, firstly, the forms of the text are summarized under the five general components of errors in punctuation and editing, errors in printing, misreading of versions, errors in the text, and omission of an important word or term from the text. Secondly, from the point of view of stylistic features, according to the evidence obtained, this text is based on several general components. In terms of intellectual characteristics, some of the most prominent and central ideas of Sufism, such as the mention of the hypocrisy of mysticism and the superiority of Spiritual Way over Divine Law, are clearly seen in this text. In terms of language characteristics, considering that the author considers his mission not to sell favors and prioritize how to say over what to say, but to be easy to get the meaning and convey the message, we are dealing with a simple and authentic text. Considering this issue, in terms of literary characteristics, the author has tried to use simple verbal and spiritual arrays as much as possible so that this work can be understood by most of the audience.

**Keywords:** proofreading, copy-research, Khajeh Abdullah Ansari, Authorities of Sheykh Al-Islam, Jami.

پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی  
سال سوم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱ هـ. ش، صص. ۵۵-۷۰

## ضرورت تصحیح مجدد مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی

نوحید شالچیان ناظر\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۲۳

### چکیده

مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی یکی از آثار است که آن را متعلق به عبدالرحمن جامی دانسته‌اند. برخی از جملات و عبارات این کتاب یا عیناً مانند *نفحات الانس جامی و طبقات الصوفیه انصاری* است یا این که با اندکی تغییر در این کتاب آمده است. تاکنون، سه تصحیح از این اثر صورت گرفته است و با وجود کوشش‌های آربری، فکری سلجوقی و بشیر، هنوز نقص‌ها و ایرادهایی در تصحیح یا تحشیه‌ها و تعلیقات آن دیده می‌شود. این پژوهش با شیوه سندپژوهی انجام یافته است و کوشیده ایم با معرفی آن، ضمن اشاره به مؤلفه‌های فکری، زبانی و ادبی و ویژگی‌های سبکی اثر، با بیان برخی از ایرادها و اشکالات موجود در تصحیح‌های انجام شده، ضرورت تصحیح مجدد آن را یادآور شویم. قراین به دست آمده نشان می‌دهد که اولاً، اشکال‌های متن ذیل پنج مؤلفه کلی ایراد در علائم نگارشی و ویرایشی، خطا در چاپ، اشتباه خواندن نسخه‌ها، ایراد در تحشیه و تعلیقه یا نقص در آن و حذف واژه یا اصطلاحی مهم از متن خلاصه می‌شود. ثانیاً، از منظر ویژگی‌های سبکی، با توجه به قراین به دست آمده این متن بر چند مؤلفه کلی استوار است. به لحاظ ویژگی فکری، برخی از شاخص‌ترین و محوری‌ترین اندیشه‌های صوفیه مانند ذکر شطیحات اهل سلوک و تفوق طریقت بر شریعت در این متن آشکارا دیده می‌شود. به لحاظ ویژگی زبانی، با توجه به این که نویسنده رسالت خود را نه فضل فروشی و تقدم چگونه گفتن بر چه گفتن، بلکه راحت بودن درک معنا و انتقال پیام می‌داند، با متنی ساده و مرسل روبه‌رویم. با توجه به این مسئله، به لحاظ ویژگی ادبی نیز، نویسنده کوشیده است تا حد امکان از آرایه‌های لفظی و معنوی ساده‌ای بهره بگیرد تا این اثر برای اغلب مخاطبان قابل فهم باشد.

واژه‌های کلیدی: تصحیح، نسخه پژوهی، خواجه عبدالله انصاری، مقامات شیخ الاسلام، جامی

## ۱. مقدمه

کتاب مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی حاوی مطالب مهمی است؛ چنان که از بزرگان و مشایخ صوفیه چون ابو محمد رویم بن محمد زیدبن رویم بغدادی، عبدالله خفیف، شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری، شریف حمزه عقیلی، ابوالمظفر ترمذی و... در آن یاد شده است و به کمک نوشته‌های این کتاب با فرض موثق بودن آن‌ها می‌توانیم اطلاعات ارزنده‌ای به دست بیاوریم. برای نمونه، در این کتاب ذکر شده که کدام عارف محضر کدام عارف دیگر را در ک و او را ملاقات کرده است. نیز، در این کتاب می‌بینیم که برخی از عمیق‌ترین معارف اهل سلوک، به‌ویژه خواجه عبدالله انصاری، به مختصرترین و نغزترین شیوه بیان شده است.

به گفته عبدالرئوف فکری سلجوقی، نخستین بار کتاب مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی را آرتور جان آربری تصحیح کرده است. فکری سلجوقی نسخه تصحیح شده آرتور جان آربری را دوباره تصحیح کرده است. وی در این باره گفته است: «نگارنده عاجز همان متن تصحیح شده دانشمند آربری را نقل برداری نموده و خطا و اشتباهی که در متن بنظر میرسد آنرا در متن حاضر اصلاح نموده با حواشی‌یی مختصر آنرا آراست و آماده طبع نمود» (جامی، ۱۳۴۳: مقدمه مصحح، د). از کتاب مزبور تاکنون فقط یک نسخه یافت شده است. به گفته فکری سلجوقی، عباراتی که داخل [ ] قرار دارند، مطالبی است که آربری آن‌ها را افزوده و عباراتی که داخل ( ) قرار دارد، مطالبی است که فکری سلجوقی آن‌ها را به متن اضافه کرده است. پس از فکری سلجوقی، علی اصغر بشیر این اثر را دوباره تصحیح و با متن *نفحات الانس و طبقات الصوفیه* مقایسه کرده و بالغ بر صدوسی صفحه برای آن تحشیه و تعلیقات نوشته است. کاری که بشیر به انجام رسانیده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا وی بخش‌هایی از مقامات شیخ الاسلام را که عیناً یا با اندکی اختلاف در *نفحات الانس* جامی و *طبقات الصوفیه* انصاری ذکر شده آورده است.

پیش از این، آرتور جان آربری به همانندی و نزدیکی برخی از فقرات این کتاب با *نفحات الانس* جامی اشاره کرده بود: «تحلیل محتویات این رساله که به منظور آسان شدن مطالعه با در نظر گرفتن تناسب موضوعات، در چاپ بخش‌های مختلف تقسیم شده است نشان می‌دهد که جامی در بیوگرافی انصاری از جمله ۹۱ فقره دست کم ۳۹ فقره آن را به عین ترتیبی که در *نفحات* آورد البته با کمی اضافه و نقصان گنجانیده است و سه فقره دیگر آن هم در مواضع مختلف *نفحات* می‌باشد و نیز ۳۳ فقره که در *نفحات* نیست درین رساله تقدیم می‌شود» (جامی، ۱۳۵۵، مقدمه مصحح به نقل از آربری، ه). در این پژوهش متن معیار را تصحیح فکری سلجوقی قرار داده و تصحیح آربری و تصحیح بشیر را با آن مقایسه کرده‌ایم. مزیت اصلی نسخه چاپ شده از تصحیح بشیر نسبت به فکری سلجوقی کاسته شدن غلط‌ها در زمینه علائم نگارشی و ویرایشی به ویژه نقطه و ویرگول است. نسخه چاپ شده از تصحیح آربری یافت نشد. برای رجوع به ذکر اختلاف‌های موجود به گزارش فکری سلجوقی و بشیر از نسخه تصحیح شده آربری بسنده کردیم. در این مقاله سه تصحیح از اثر مزبور را به صورت انتقادی ارزیابی کرده و نشان داده‌ایم با وجود این کوشش‌ها برای تبیین و تنقیح مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی، هنوز ایرادها و اشکال‌هایی در این متن دیده می‌شود و باید دوباره برای اهل ادب محل تأمل باشد.

آرتور جان آربری تاریخ کتابت نسخه خطی این اثر را بیست و سوم شوال سال ۹۲۳ ق مطابق با نهم نوامبر

۱۵۱۷م دانسته است. او درباره نگاشته شدن این نسخه خطی از کتاب مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی به قلم جامی تردید داشته و بیان کرده است: «کاتب در آخر نسخه، اسم مؤلف را صریحاً ذکر نکرده، بلکه تنها «حضرت مخدومی» نوشته است و این عنوانی است که به طور کلی نشان دهنده شخصیت‌های برجسته فرقه نقشبندیه است و به خصوص با جامی بی‌مناسبت نیست» (همان).

شفیعی کدکنی درباره این کتاب نوشته است: «یک روایت از سیرت یا مقامات خواجه عبدالله انصاری باقی مانده است که با عنوان مقامات شیخ الاسلام، نخست توسط پروفیسور آربری چاپ شده و چندبار هم از روی همان چاپ، در کابل، با تعلیقات و مقدمه استادان آن ناحیه، چاپ شده است. قدر مسلم این است که هسته اصلی این مقامات نمی‌تواند جدیدتر از قرن ششم باشد، گرچه تدوین نهایی آن به نام عبدالرحمن جامی ثبت شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

آهی نیز در مقدمه طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری از اثری با نام «مقامات شیخ الاسلام انصاری» یاد کرده و توضیح داده است: «باین نام کتابی از آثار شیخ بوده که شاگردش هنگام نوشتن طبقات ازان استفاده نموده و در (ص ۲۱۶) رأی شیخ را درباره مقامات ازان نقل نموده است» (انصاری، ۱۳۶۳، مقدمه مصحح، ۳۳). با توجه به گفته آهی ممکن است «مقامات شیخ الاسلام انصاری» اثری متمایز از «مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی» باشد. مهم‌ترین دلیل آن چهل‌واندی صفحه‌بودن نسخه موجود از مقامات شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی است؛ در حالی که آهی کتابی را معرفی کرده است که بیش از دو‌یست صفحه دارد. با مفروض دانستن این امر، امکان ادعای آربری نیز مبنی بر بیشتربودن حجم کتاب و ناتمام ماندن مطالب بیشتر قوت می‌گیرد. عبدالعلی نور احراری نیز در مقدمه تصحیح کتاب رساله منشآت: نورالدین عبدالرحمن جامی ذیل آثار منظوم جامی از این اثر با عنوان مناقب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری یاد کرده و صرفاً درباره آن نوشته است: «نسخه منحصر به فردی است که در دهلی می‌باشد» (جامی، ۱۳۸۳، مقدمه مصحح، ۶۷). هاشم رضی نیز با عنوان مناقب شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری از این اثر یاد کرده است (ر.ک: جامی، ۱۳۵۶، مقدمه مصحح، ۱۱۲). علی‌اصغر حکمت نیز مثل هاشم رضی عنوان مزبور را از آثار جامی دانسته است (ر.ک: حکمت، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

به گفته بشیر، شیوه تصحیح آربری و فکری سلجوقی از کتاب مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی انتقادی نیست. البته به سبب این که هر سه مصصح صرفاً به یک نسخه دسترسی داشته‌اند، امکان انجام تصحیح انتقادی برای آن‌ها میسر نبوده است. بشیر در پاروقی‌ها نشان داده که در برخی از مواضع فکری سلجوقی و آربری به شیوه قیاسی متن را تصحیح کرده‌اند.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

اولین مصححی که مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی را تصحیح کرد، جان آرتور آربری است. پس از او، فکری سلجوقی به این کار همت گماشت؛ اما چاپ این اثر به ویژه از لحاظ علائم نگارشی و ویرایشی اشتباهات فراوانی داشت. بعد از فکری سلجوقی، علی‌اصغر بشیر این اثر را تصحیح کرد و برای آن تعلیقات و توضیحاتی را نوشت. نکته مثبت دیگر تصحیح بشیر مقایسه این اثر با نفحات الانس جامی بود. درباره این اثر تاکنون مقاله یا پژوهش مستقل دیگری انجام نیافته است. برخی از محققان از این اثر با عنوان مناقب

شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری یاد کرده‌اند؛ اما درباره آن توضیحات مبسوطی را بیان نکرده‌اند.

## ۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به این که اولاً بعضی از پژوهشگران درباره صحت انتساب این اثر به جامی تردید داشته‌اند، ثانیاً این اثر با وجود سه تصحیح انجام یافته هنوز اشکالات و ایرادهایی در تصحیح یا تحشیه و تعلیقات دارد، لازم است، ابتدا با تکیه بر دانش سبک‌شناسی اثر را معرفی و سپس برخی از ایرادهای تصحیح‌های انجام یافته را ذکر کنیم تا ضرورت تصحیح مجدد این کتاب برای اهل ادب آشکار شود.

## ۲. بحث

شمیسا درباره اهمیت التزام سبک‌شناسی با تصحیح متون نوشته است: «در تصحیح متون آشنایی با نرم‌دوره سبکی مربوط از واجبات است و گرنه مصحح در انتخاب واریانت‌ها یا نسخه‌بدل‌ها دچار سردرگمی خواهد شد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۷). درباره ضرورت ذکر ویژگی‌های سبکی مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی همین بس که در هیچ یک از پژوهش‌های سبک‌شناسانه انجام یافته درباره متون منشور برجای مانده از عبدالرحمان جامی به این اثر و ویژگی‌های آن توجه درخوری نشده است؛ بنابراین، آشنایی با ویژگی‌های سبکی کتاب مزبور یکی از باب‌های شناخت این اثر ارزنده است. نیز، آشنایی با ویژگی‌های سبکی این کتاب سبب آشکار شدن برخی از لغزش‌های موجود در متن می‌شود.

### ۱-۲-۱. ویژگی‌های سبکی متن

#### ۱-۱-۲-۱. ویژگی‌های فکری

#### ۱-۱-۲-۲. ستایش زبان تازی و تازی‌سرایی

«ویرا قصیده گفتم بتازی، ویرا خوش آمد و فضل مرا دید در تازی» (جامی، ۱۳۴۳: ۱۲).

#### ۱-۱-۲-۲. ذکر شطحیات

«وقتی ویرا بیماری بی افتاد قوم بنزدیک وی شدند، سخنی می‌رفت، کسی دعوی بی کرد پیش وی، طاقت آن نیاورد، غیرت بوی در آمد و برجست. گفت حق، حق، حق. چون ساعتی گذشت با خود آمد. گفت استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله، ضعیف شده‌ام، عذر خواست» (همان: ۲۸). «از مریدان وی مرا حکایت کرده‌اند از هلال خادم حصری آن حکایت که لا تطلع الشمس الا باذنی» (همان: ۳۰).

#### ۱-۱-۲-۳. درباره نقصان شریعت نسبت به طریقت و تفوق طریقت بر آن

«شیخ ابوعلی سیاه بمر و گفت: که از هر چیز که چیزی بشود، چیزی بماند مگر شریعت که چون از آن چیزی بشود هیچ چیز نماند. شیخ الاسلام گفت. سخن نیکو گفته است و آن. چنانست، شریعت همگی خواهد، زیادت در شریعت نقصان است، شریعت چون آبست، آب بمقدار باید، اگر بیفزاید. ویرانی کند و اگر بکاهد تو را سیراب نکند» (همان: ۳۲).

#### ۱-۱-۲-۴. ریاضت‌طلبی و خرسندی

«شیخ الاسلام گفت که: من بسیار با جامه عاریتی مجلس کرده‌ام و بسیار بگیاه خوردن بسر برده‌ام و بسیار خشت زیر سر نهاده‌ام و آن وقت یاران داشتم و دوستان و شاگردان همه سیم‌داران و توانگران بودند، (که) هر چه میخواستی بدادندی؛ اما من نخواستی و بر ایشان پیدا نکردی و من گفتمی چرا. ایشان خود ندانند که من هیچ

ندارم و از کسی چیزی نخواهم» (همان: ۳۴).

## ۲-۱-۲. ویژگی‌های زبانی

شفیعی کدکنی دربارهٔ ویژگی‌های زبانی نثر در عصر جامی نوشته است: «از حیث جزالت و انسجام و سایر استادی‌ها در مرتبهٔ دون قرار دارد - لغات عربی بسیار کمتر از قدیم و شعر عربی و استدلالات و تمثیل به‌ندرت در آن دیده می‌شود. متن کتب ساده و گاهی دارای رکاکت و سستی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۴).

### ۲-۱-۲-۱. استفاده از فعل پیشوندی با حرف «فرا»

فرا گرفتن: «دست محمود فرانگرفت» (همان: ۱۵).

فرا سوختن دادن: «وقتی خویشتن را فرا سوختن داد از بهر او، بنسوخت» (همان: ۲۱).

فرا دادن: «وی دستار خود را از سر فرو گرفته و گلیم مصری خود، فرا من داده» (همان: ۳۱). «آن مرد، سیم آن دکان را، فرا قاریان میداد» (همان: ۳۵). «هر گز تن فرا قیاسیان نداد» (همان: ۳۹).

فرا گفتن: «فرا استاد طبری گفتند» (همان: ۴۲).

### ۲-۲-۱-۲. تکرار فعل

یکی از ویژگی‌های این متن کوتاهی جملات است. تعدد افعال با هدف انتقال پیام به خواننده سبب شده که نویسنده از آفرینش جملات بلند با ترکیب‌های اضافی پرهیز کند: «وی گفته که قاضی ابوعمرو بسطامی بهراه آمد، بمجلس خواجه یحیی آمد، چون مجلس تمام گشت فرود آمد و پیش وی رفت، وی برخاست و گفت از شرق تا غرب در بر و بحر بگشتم [...] قاضی ابوعمرو بزرگ و امام بود و یگانهٔ جهان بود» (همان: ۱۱). «گفته‌اند یحیی عمار را پای در کشیدند، مصطفی را صلی الله علیه و سلم پای در کشیدند. عمر بجای وی بنشست و عمر را پای در کشیدند. عثمان نشست. و عثمان را پای در کشیدند، علی بنشست» (همان: ۱۲). «دیدار مشایخ را غنیمت باید گرفت که دیدار پیران که از دست بشود آن را در نتوان یافت، آن همیشه، عرفات همیشه بود. دیدار ایشان نبود غایت آنرا تدارک نبود و در نتوان یافت» (همان: ۱۴). «آن سخنان که شنیده بودم و آن پیران که دیده بودم» (همان: ۱۵). «شیخ محمد قصاب آملی. شاگرد ابوالعباس قصاب بود و بزرگ بود» (همان: ۱۶). «اگر او زنده بودی و خرقانی زنده بودی» (همان). برای مشاهدهٔ نمونه‌های بیشتر به صفحه‌های ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۹ و ۴۴ مراجعه شود.

### ۲-۲-۱-۳. استفاده از حالت گذشته ساده فعل به جای گذشته استمراری

«اگر من خرقانی را ندیدی، حقیقت ندانستی، همواره این با او در می‌آمیختی» (همان: ۱۴). «[چیزها] گفته بودند

بعتاب که نمی‌بایست گفت، و گاه گاه چیزی بدیدی» (همان: ۴۳).

### ۲-۲-۱-۴. استفاده از عبارات منظوم و منثور عربی

نویسنده با هدف تحلیل و زینت دادن به متن خود از عبارات عربی استفاده کرده است. نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم: «رویم [ابو] عبدالله خفیف را گفته. لایجی هذا الامر الابدل الروح فلاتشتغل بترهات الصوفیه» (همان: ۳۲). «خضر گفت علیه السلام که: القلوب وعاء فانظروا مما تملاون» (همان: ۴۳). «شیخ الاسلام گفت که مرا از سورهٔ هود این بیرون می‌آید که فاستقم كما امرت و از سورهٔ الرحمن. کل من علیها فان آن ادب صحبت است و این حقیقت» (همان: ۴۴). «بدین آیت رسید که حتی یا تیک الیقین گفت» (همان: ۴۲). «لعمری» [= به جان خود سوگند]: «و لعمری که چنان بود» (همان: ۱۲). بیت عربی: «الانما الايام قد صرن کلها/ عجائب حتی لیس فیها عجائب» (همان: ۱۲).

۳۸). یکی از پُربسامدترین ویژگی‌های این متن ذکر عبارات دعایی به زبان عربی به ویژه پس از ذکر فعل در جمله است:

«قدس سره»: نویسنده به جای این که عبارت دعایی قدس سره را بعد از اسم فرد ذکر کند، بارها آن را پس از فعل آورده است: «شیخ‌الاسلام گفت قدس سره» (همان: ۱۶). برای مشاهده نمونه‌های بیشتر به صفحه‌های ۲۸، ۳۱ و ۳۹ مراجعه شود.

رضی الله عنه: «شیخ‌الاسلام گفت رضی الله عنه که...» (همان: ۲۱). برای مشاهده نمونه‌های بیشتر به صفحه‌های ۲۵، ۳۰، ۳۸، ۴۳ و ۴۴ مراجعه شود.

#### ۲-۱-۲. استفاده از ضمیر ذوی العقول به جای غیر ذوی العقول

«اگر من خرقانی را ندیدی، حقیقت ندانستی، همواره این با او در می آمیختی؛ یعنی نفس با حقیقت» (همان: ۱۴).

#### ۲-۱-۲. حذف به قرینه لفظی و معنوی

«مرا بوی پس از این هیچ چیز نماند که علم حقیقت. مرا دیده و دانسته شد» (همان). در جمله نخست این عبارت، «آن طور/ آن گونه» و «بماند» به قرینه معنوی حذف شده است: مرا به وی پس از این هیچ چیز نماند آن گونه که علم حقیقت [برای من] بماند. در جمله دوم نیز «شد» به قرینه لفظی حذف شده است. گاهی نویسنده از تکرار پرهیز کرده و گاهی در همان جمله‌ای که ناتمام مانده، به تکرار کردن لفظ مبادرت ورزیده است: «من هیچکس ندیده‌ام و نشنیده‌ام از این دو تن مه. خرقانی بخرقان و طاقی بهراه و هیچکس نشنیده‌ام و ندیده که این دو تن وی چنان تعظیم داشتند که مرا» (همان: ۱۵). در این جمله شناسه فعل به قرینه لفظی حذف شده؛ در حالی که در جمله پیش از آن نویسنده شناسه فعل‌ها را یک‌به‌یک ذکر کرده است. برای مشاهده نمونه‌های بیشتر به صفحه‌های ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲ و ۴۳ مراجعه شود.

#### ۲-۱-۲. آوردن «ب» ابتدای فعل گذشته ساده

«وقتی خویشتن را فراسوختن داد از بهر او، بنسوخت» (همان: ۲۱). «وی بنگذاشت و تسلیم کرد» (همان: ۴۳).

#### ۲-۱-۲. استفاده از «با» در معنی «به»

«دیگر پس از آن هنوز با هم نرسیدیم مگر با حفص» (همان: ۲۴). «دست از دنیا و دکانداری بداشت و دیگر با دکان نشد» (همان: ۳۴).

#### ۲-۱-۲. آوردن «همی» به جای «می» در گذشته استمراری

«دریغا کت ندانستم همی پنداشتم دانم» (همان: ۲۲).

#### ۲-۱-۲. کاربرد ضمیر متصل «ت» به جای ضمیر منفصل «تو»

«دریغا کت ندانستم» (همان: ۲۲).

#### ۲-۱-۲. صفت و موصوف مقلوب

«از آن [جز] کهنه سجاده بخانه نیاوردم» (همان: ۲۴).

#### ۲-۱-۲. فعل منفی با ساختار «نه+ب+بوده»

«با وی نه به نیک بودند» (همان: ۳۱).

#### ۲-۱-۲. استفاده از مصدر مرخم (مصدر بدون «ن»)

«امید علت است، امید بر ناموجود بود، بر یافت» (همان: ۳۱).

۲-۱-۲-۱۴. استفاده از «دویم» به جای «دوم»

«و دویم. خلعت سلطان رد نکردی» (همان: ۳۷).

۲-۱-۲-۱۵. به کاربردن حالت لازم یا ناگذر فعل به جای گذرا یا متعدی

«روغن مسجد در مسجد باید سوخت» (همان: ۳۷).

۲-۱-۲-۱۶. تقدیم فعل بر اجزای دیگر جمله

«تا باهل کلام چه رسد و جهان بر خود بسوزانید. بصلابت کردن و بر دماغ مبتدعان زدن» (همان: ۳۹).

۲-۱-۳. ویژگی های ادبی

شفیعی کدکنی درباره تفکر آمیخته با عنصر ادبیت جامی نوشته است که جامی «مصدّق نیمیم ز ترکستان نیمیم ز فرغانه» است و برجسته ترین عارفی است که هر از ابن عربی سرشار است و هم از عرفان سنایی و عطار و مولانا» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۴۲).

۲-۱-۳-۱. ایضاح بعد از توضیح

نویسنده با هدف روشن تر کردن مقصود خود گاهی توضیحات اضافی و مختصری را بیان کرده است. قبل از ذکر این گونه توضیحات معمولاً از واژه «یعنی» استفاده کرده است: «عمار همه عز خود ازین سر چوب یافته یعنی منبر و کرسی» (جامی، ۱۳۴۳: ۱۲). «اما پیر من در این کار یعنی تصوف و حقیقت شیخ ابوالحسن خرقانی است» (همان: ۱۴). «این بازارک ما با خرقانی افتد؛ یعنی رحلت و زیارت» (همان). (همان). «دانشمند ازین جا بیرون شد یعنی از خانقاه» (همان: ۱۸). «خرقانی را بایست دید یعنی سفر من برای آن بود» (همان). برای مشاهده نمونه های بیشتر به صفحه های ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۹ و ۴۴ مراجعه شود.

۲-۱-۳-۲. سجع

«گفت بیا جابر این را با جابر» (همان: ۱۳).

۲-۱-۳-۳. اضافه تشبیهی

«وی گفت از غیب یعنی از دریای تفرقه بکشتی جمع و از علم وی آنچه پیش گذشت» (همان: ۱۵). تفرقه به دریا و جمع به کشتی تشبیه شده است. دقت در این نکته حائز اهمیت است که نویسنده مفهومی معقول و انتزاعی را به مفهومی محسوس و انضمامی تشبیه کرده است. وی با انجام این امر اصل اعراف و اجلی بودن مشبه به از مشبه را رعایت کرده است. هدف نویسنده در نثر مرسل انتقال پیام است؛ بنابراین، وی باید بکوشد از صور خیال نه با هدف تصنع و آفرینش تعقید در کلام، بلکه با هدف محسوس تر و قابل ادراک تر نمودن گفته های خود استفاده کند.

۲-۱-۳-۴. کلام متناقض نما

این ویژگی در کلام بسیاری از اهل سلوک دیده می شود و بستری برای شطح عارف یا حتی مجالی است که وی بتواند از تهمت معاندان در امان بماند: «احوال من همه عجایب است چنانکه نزدیک است که هیچ عجایب نباشد» (همان: ۳۸).

۲-۲. ایرادهای متن

۲-۲-۱. ایراد در علائم نگارشی و ویرایشی

۲-۲-۱-۱. نقطه و ویرگول

بسامد این ایراد در نسخه چاپ شده فکری سلجوقی به حدی است که می توان اظهار کرد تقریباً صفحه ای از متن



دیده نمی شود که این عیب در آن وجود نداشته باشد. نمونه‌هایی از آن را در این جا ذکر می کنیم: «هر که گفتی من قهندزی ام. ویرا قدس سره با وی نسبت الفت بودی» (همان: ۲). چون که جمله «هر که گفتی من قهندزی ام» پیرو و بدون جمله بعدش ناقص است، باید به جای نقطه ویرگول قرار بگیرد. «و نخستین نشان از کار شیخ الاسلام آن بوده که عجزی از اهل صلاح. خداوند دل نیکو و ولایت بشکوه. هم از خویشان شیخ الاسلام بخواب دید...» (همان: ۲). بعد از اهل صلاح عبارت «خداوند دل نیکو و ولایت بشکوه» نباید بین دو نقطه قرار بگیرد؛ زیرا جمله پایان نیافته است.

«خاتون وی که عجزی بود. محتشم و خداوند ولایت. گفت: پیر من یعنی خضر علیه السلام. عبدالله را دید و گفت وی کیست؟» (همان: ۴). «چون شیخ الاسلام بزمین آمد. خضر علیه السلام. بوی گفت: آن کودک را دیدی. در هری که از مشرق تا مغرب از وی پرس شود؟» (همان: ۴ و ۵). «دختر کی داشت. یک و نیم ساله» (همان: ۵). «و شنیدم قاضی ابومنصور از وی گفت که:» (همان: ۷). این‌ها صرفاً بخشی از ایرادهای علائم نقطه و ویرگول نسخه چاپ شده فکری سلجوقی بود.

بشیر کوشیده است تا حد امکان علائم نگارشی و ویرایشی به ویژه نقطه و ویرگول را در موضع درست استفاده کند و این مهم ترین مزیت چاپ بشیر نسبت به فکری سلجوقی است.

## ۲-۲-۲. خطا در چاپ

### ۲-۲-۲-۱. جافتادن یا اضافی بودن نقطه و سرکش

اما استاد من در حدیث ابوالفضل محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله بن یزید الجارودی الکسائی الهروی الحافظ است» (همان: ۱۰). نقطه حرف ب در «بن» خط کشیده شده گذاشته نشده است.

«هرگز ندیده ایم که کس را چنان تعظیم کرد که تو را» (همان: ۱۵). واژه «هرگز» در نسخه‌ای که مصحح تصحیح کرده، بدون نقطه آمده است.

«روزی شیخ الاسلام. بگرامه رفت. از یکی از خادمان خود که بمتابه بنده بود. ویرا فوطه عاریت خواست در گرامه از ان یگرشته بکسته بود» (همان: ۳۷). در بخش‌های دیگر متن «یک» به صورت «یگ» نیامده است و «یگ» خوانش دیگر «یک» نیست؛ بنابراین، «یگرشته» به احتمال فراوان باید «یکرشته» باشد و همچنین «گسته» درست است، نه «کسته».

واژه «هرگز» و «هیچ» در متن به همین صورت نوشته شده ضبط شده است؛ اما در یک موضع به صورت «هرکز» و «هیج» آمده است: «هرکز از هیچ سفر نیم. درم. سیم. بخانه نیاوردهام» (همان: ۳۶).

واژه مشخص شده در عبارت «گفت باین کار آمده‌ام (که) وقتی مرا با تو انکاری می‌بود» (همان: ۴۴) به نظر می‌رسد «وقتی» باشد و به صورت نادرست چاپ شده است.

### ۲-۲-۲-۲. چاپ واژه اشتباه در متن

«وی و شیخ احمد نصر و شیخ بوسعید مینی هر سه در صفة سرای صوفیان بوده‌اند» (همان: ۲۵). به اشتباه، در متن واژه مینی ذکر شده است؛ اما فکری سلجوقی درباره «مالین» توضیح داده است: «مالین دهی است، از هرات بجانب جنوب آنرا مالان می‌گویند» (همان). «از ابوالخیر از خضر علیه السلام» (همان: ۲۹). یک الف اضافه در متن

دیده می‌شود. بعد از واژه «علیه» باید واژه بعدی «السلام» باشد.

«لکن» واژه ای عربی است. در متن این واژه به صورت «لاکن» ضبط شده و غلط است: «لاکن مرابا وی نقاری از بهر اعتقاد است» (همان: ۳۱). «و فردا پیش ن آی، خادم گوید» (همان: ۳۸). حرف «م» در واژه «من» جا افتاده است. «و پس از آن کس آمد از لب ارسلان...» (همان: ۳۸). فکری سلجوقی در پاروقی اشاره کرده است که این واژه «الپ ارسلان» است؛ اما همان گونه که دیدیم در متن نادرست ضبط شده است. در جای دیگر متن، به درستی «الپ ارسلان» آمده است: «الپ ارسلان را فدای او کردیم» (همان: ۴۳). در پاروقی صفحه ۴۳، فکری سلجوقی نوشته است: «الپ ارسلام؟ عز الدین ابوشجاع محمدبن ابوداود سلجوقی بسال ۴۶۵ بشهادت رسید» (همان). ذکر علامت پرسشی فکری سلجوقی در متن، ناظر بر این است که وی ضبط «ارسلام» را نپذیرفته، اما تغییری هم در آن نداده است.

«و معلوم است که میان چهار صد و پانصد دین بوی تازه گشت» (همان: ۳۹). فکری سلجوقی توضیح داده است: «یعنی بوجود شیخ الاسلام که بین چهار صد و پجصد زندگانی میفرموده» (همان). واژه مشخص شده باید پنجصد باشد. الف دوم در واژه «برخاست» اضافی است: «امانت از میان خلق برخاست» (همان: ۳۹).

در تصحیح فکری سلجوقی، «ه» در «مژده‌ها» در عبارت «آخر باز یافت چنانکه یکشب مژده‌ها بسیار دادند» (همان: ۴۳). نوشته نشده است. همانند این امر در واژه «پیرایه‌ها» اتفاق افتاده است. در متن آمده است: «شیخ الاسلام گفت رضی الله عنه که آن پیرایه‌ها» (همان). فکری سلجوقی در پاروقی نوشته است: «در چاپ آن پیرایه‌های دل‌های» (همان). همچنین، این مسئله در عبارت «دل‌های شما پیرایه‌های اوست» (همان: ۴۴) دیده می‌شود. حذف «ه» در چنین موضعی، احتمالاً با فرض ادغام دو «ه» در کنار یکدیگر، نادرست به نظر می‌رسد و البته، در تصحیح بشیر نیز دیده می‌شود. همان گونه که فکری سلجوقی اشاره کرده است، در تصحیح آبروی «پیرایه‌های دل‌های» دیده می‌شود. در این جا، بشیر نیز تصحیح فکری سلجوقی را ارجح دانسته و ضبط «پیرایه‌های شماس» (همان، ۱۳۵۵: ۳۹) را برگزیده است. الف در فعل عربی «تنظروا» در عبارت «القلوب وعاء فانظرو مما تملاون» (همان، ۱۳۴۳: ۴۳) جا افتاده است.

#### ۲-۲-۳. فاصله‌گذاری‌های اشتباه و انقطاع بین دو جزء یک واژه

این ایراد فراوان در متن چاپ شده فکری سلجوقی دیده می‌شود. در متن چاپ شده بشیر نیز کم‌وبیش این ایراد وجود دارد. در متن فکری سلجوقی، فاصله افتادن بین «هر» و «گز» در «هر گز» در عبارت «هر گز تن فراقیاسیان نداد» (همان: ۳۹) و «دیده» و «ام» در «دیده ام» در عبارت «من دو تن دیده ام» (همان: ۴۱ و ۴۲) سبب ایجاد خللی برای خوانش صحیح متن شده است. در نمونه‌ای دیگر از متن فکری سلجوقی، پانزده به صورت «پانز» و «ده» با فاصله آمده است: «پانز ده سال بود که رفته بود» (همان: ۴۳). البته، عدم رعایت نیم‌فاصله‌ها و فاصله افتادن بین دو جز یک واژه در این متن بارها تکرار شده است و به ذکر چند نمونه بسنده کرده‌ایم. در نسخه چاپ شده بشیر تا حد امکان این ایرادها رفع شده است؛ اما این چاپ نیز از این جنبه بی‌خلل نیست.

#### ۲-۲-۳. اشتباه خواندن نسخه‌ها

##### ابوبکر رقی یا ابوبکر دقی

فکری سلجوقی در عبارت «ابوبکر رقی گفته العافیة و التصوف لایکون» (همان: ۳۱)، ضبط ابوبکر رقی را صحیح

دانسته و اشاره کرده است که در چاپ قبلی از این نسخه، ابوبکر دقّی آمده است. ابوبکر رقی طیب و ابوبکر دقّی از مشایخ صوفیه بوده است. دهخدا ذیل «ابوبکر رقی» نوشته است: «ابوبکر رقی. [أبو بَرِّقْ قی] (اخ) ابن محمد بن خلیل از مردم رقه. طبیعی ماهر در علم و عمل و مربی شاگردان بسیار. و اولین کس است که مسائل حنین را تفسیر کرد. وفات او به سال ۳۳۰ ه. ق. است» (واژه‌یاب). در دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل «ابوبکر رقی» آمده است: «أبو بکر رقی، محمد بن خلیل، پزشک معروف سده ۴ ق / ۱۰ م. از زندگی و تولد او، جز آنکه در رقه (ظاهراً شهری واقع در سوریه کنونی) زاده شد، اطلاعی در دست نیست. وی را پزشکی دانشمند و آگاه به اصول و فروع طب و انواع معالجات شمرده‌اند (ابن ابی اصیبه، ۱ / ۳۳۴). عبیدالله بن جبرئیل (ابن بختیشوع) از می‌خواری او به هنگام تألیف و تفسیر کتب طبی سخن گفته و آورده است: من کسی را دیده‌ام که به هنگام سرودن شعر، شراب فراهم می‌آورد و آن را می‌نوشید و آنگاه به سرودن می‌پرداخت (همانجا؛ نک: لکلرک، I / 377). برخی قول عبیدالله را حمل بر بخل و حسد وی کرده‌اند (نامه دانشوران، ۱ / ۳۲۳)» (دائرة المعارف بزرگ اسلامی). در طبقات الصوفیه «ابوبکر دقّی» یکی از مشایخ صوفیه معرفی شده است (ر.ک: سلمی، ۲۰۰۳ م: ۳۳۵-۳۳۷). جامی در «نفحات الانس» ابوبکر دقّی را معرفی کرده است: «از طبقه خامسه است. نام وی محمد بن داود الدمشقی است. و گویند به اصل دینوری است، اما به شام نشستی. عمر وی صد و بیست سال بکشید. از اقران ابوعلی رودباری بود و غیر او. صحبت داشته بود با ابن جلا و به وی نسبت کند و شاگرد زقاق کبیر است. جنید را دیده بود و با ابوبکر مصری صحبت داشته بود. مجرد جهان بود و از کبار مشایخ وقت با نیکوتر حالی. سنه تسع و خمسين و ثلاثمائة برفته از دنیا. شیخ الاسلام گفت که ابو عبد الله باکو گفت که غلام دقّی گفت که دقّی گفت: «العافیة و التصوف لا یكون» و حصری گفته: «ما للصوفی و العافیة! صوفی را با عافیت چه کار!» (جامی، ۱۸۵۸ م: ۲۱۰ و ۲۱۱). در طبقات الصوفیه نیز از ابوبکر دقّی یاد شده است: «بوبکر دقّی به قرافی شد، وی را گفت: بابکر، اکنون می‌گویند که مجردتر جهان تویی، من ترا در میان دو گهواره می‌بینم. پس از آن چند سال، زن خواست. وی را دو فرزند آمد و در میان دو گهواره نشسته بود و سخن قرافی یاد می‌کرد. قرافی را در فراست عجایب‌هاست» (انصاری، بی تا: ۱۰۵). «رسالة قشریه» و «طبقات الصوفیه» سلمی، «تهذیب الاسرار فی اصول التصوف» و «اللمع فی التصوف» از کتاب‌های دیگری است که از ابوبکر دقّی در آن‌ها یاد شده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که برخلاف نظر فکری سلجوقی، ضبط «ابوبکر دقّی» در اینجا متناسب‌تر باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که رأی آربری با ضبط «دقّی» صائب و درست باشد.

### بشورانید یا بسوزانید

فکری سلجوقی و آربری در عبارت پیش‌رو «بسوزانید» را ضبط کرده‌اند: «تا باهل کلام چه رسد و جهان بر خود بسوزانید. بصلابت کردن در دین و بر دماغ مبتدعان زدن» (جامی، ۱۳۴۳: ۳۹)؛ در حالی که بشیر با تصحیف، ضبط این واژه را به صورت «بشورانید» درست دانسته است. این که اهل جهان بر کسی شورش کنند به سبب جنگ و مراغه برای دین درست‌تر می‌نماید تا این که گفته شود جهان برای کسی بسوزد و از بین برود و نابود شود.

### ودع یا ورع

«شیخ الاسلام در زهد و ودع چنان بود» (همان: ۳۶). به نظر می‌رسد که واژه مشخص شده باید «ورع» باشد، نه «ودع». بشیر بدون این که اشتباه فکری سلجوقی را ذکر کرده باشد، ضبط درست واژه را آورده است. خوانش «ر» بدل از

«د» یا برعکس آن از جمله اشتباه‌هایی است که ممکن است در تصحیح متن دیده شود.

#### «صلی الله علیه و سلم» یا «صلی الله علیه و آله و سلم»

عبارت فوق در متن باید مجدداً محل تأمل قرار بگیرد. به جز یکی دو نمونه، در متن این کتاب تماماً صلی الله علیه و سلم ضبط شده است. در یکی دو نمونه مزبور - که عبارت مذکور با «و آله» آمده (ر.ک: همان: ۱ و ۲ و ۳ و ۸) - با توجه به داخل پراتز بودن «و آله» جزو تصرفات یا محلقاتی است که فکری سلجوقی آن را بر متن افزوده است. نویسنده همواره از اهل سنت (فرقه حنبلی) در چندین جای متن جانبداری کرده است و به نظر نمی‌رسد عبارت دعایی «صلی الله علیه و سلم» با «و آله» ضبط شده باشد. بشیر نیز عیناً آن چه را فکری سلجوقی افزوده، آورده است و درباره این مسئله موضع مشخصی ندارد (ر.ک: همان، ۱۳۵۵: ۱ و ۲). به نظر می‌رسد درباره تعبیر «و آله» در این متن باید تجدید نظر کرد و این عبارت جزو ملحقاتی است که بدون وجود هیچ دلیل روشنی در این متن افزوده شده است.

#### شاگرد

واژه فوق در عبارتی که ذکر می‌کنیم باید مجدداً محل تأمل قرار بگیرد. «اگر پس از آن من بودی مرا شاگرد می‌بایستی کرد» (جامی، ۱۳۴۳: ۱۵). فکری سلجوقی درباره توضیح این عبارت با توجه به واژه «شاگرد» نوشته است: «کذا و الظاهر، مرا شاگردی می‌بایستی کرد» (همان، توضیحات مصحح، همان). بشیر نیز با رأی فکری سلجوقی موافقت کرده و گفته است: «عبارت متن مبهم است. شاید حدس مرحوم فکری سلجوقی که «شاگردی» را به جای «شاگرد» مناسب تر و درست تر دانسته است صحیح باشد، در آن صورت معنی عبارت چنین خواهد بود که من از برکت آن یک ساعت صحبت با خرقانی چنان شدم که اگر او بعد از من می‌بود، بایستی شاگردی مرا میکرد. والله اعلم» (جامی، ۱۳۵۵، تعلیقات مصحح، ۹۶). با وجود این که نامتعارف به نظر می‌رسد، اگر بنا باشد اسم را در معنای مصدری با «ی» در نظر بگیریم و معنا کنیم، باید نویسنده این عمل را در بخش‌های دیگری از نوشته خود مانند ویژگی‌ای سبکی تکرار کرده باشد؛ در غیر این صورت، در تقدیر دانستن «ی» مصدری برای «شاگرد» و به تبع آن نسبت دادن چنین معنایی به متن نسنجیده به نظر می‌رسد. البته، وجه دیگر این است که خوانش «می» با فعل را می‌شود «ی» خواند و در آخر «شاگرد» قرار داد.

#### فراموش

واژه فوق در عبارتی که ذکر می‌کنیم، باید مجدداً محل تأمل قرار بگیرد. «دست من در میان دو دست خویش فراموش کرد و چنان که من دست خویش در میان دو دست او فراموش کرده بودم» (جامی، ۱۳۴۳: ۱۵). فکری سلجوقی درباره جمله نخست عبارت مزبور نوشته است: «یعنی مدتی دست من بین هر دو دست او بود» (همان: توضیحات مصحح). بشیر نیز عبارت را این گونه آورده است: «چنانکه من دو دست خویش» (همان: ۱۳۵۵: ۱۴). بشیر «و» را پیش از «چنانکه» حذف و «دو» را پیش از «دست» افزوده است. با این حال، عبارت همچنان قدری مبهم است. با رجوع به فرهنگ لغت‌های گوناگون بعید به نظر می‌رسد که عبارت «فراموش کردن» به چنین معنایی که مصحح نوشته تأویل شود.

#### «کرامات صاحب بود» یا «صاحب کرامات بود»

«پدر من ده سال ببلخ بود بخدمت شریف حمزه عقیلی و وی کرامات صاحب بود و ایاران بودند چون پیر پارسی

و عبدالملک اسکاف خادم حلاج و محمد طبری و عارف عیار و ابوالقاسم حنانه» (جامی، ۱۳۴۳: ۱۹). فکری سلجوقی عبارت «کرامات صاحب بود و وایاران بودند» را آورده است. معنای درستی از «وایاران» استنباط نمی‌شود. در متن بشیر دلیل این که «کرامات صاحب» به «صاحب کرامات» بدل شده نیز مشخص نیست. بشیر بدون ذکر هیچ دلیل سنجیده‌ای آن را به صورت «و وی صاحب کرامات بود و ویرا یاران بودند» (همان، ۱۳۵۵: ۱۸) ذکر کرده است. این عبارت به لحاظ دستوری درست به نظر می‌رسد؛ اما بشیر به نحوی قیاسی و با تکیه بر استنباط شخصی خود این جمله بندی را ذکر کرده است. با توجه به این که در این متن تعداد اضافه مقلوب بسیار اندک است، به نظر می‌رسد که نمی‌توانیم ضبط فکری سلجوقی را درست بپنداریم. از طرفی دیگر، ذکر این تعبیر به صورت «صاحب کرامات» نیز نسنجیده است. ما درباره ضبط درست این تعبیر به نتیجه روشنی نرسیدیم.

### دنیا یا دنیایی

در متن تصحیح شده فکری سلجوقی آمده است: «پس از آن مرادعوت کرد و همه دنیایی خود بر من پاشید» (همان، ۱۳۴۳: ۲۲). بشیر آورده است: «پدر من دست از دنیا برداشت و دنیا همه پاشید» (همان، ۱۳۵۵: ۳۰) و در پاورقی نقل کرده که فکری سلجوقی «دنیاوی» آورده و این نقل اشتباه و نسبتی نادرست است. غیر از تفاوتی که در واژگان ابتدایی جمله دیده می‌شود، بشیر دلیل سنجیده‌ای را برای تغییر به وجود آمده در واژگان بیان نکرده است و به نظر می‌رسد که با تکیه بر استنباط شخصی خود چنین ضبطی را برگزیده باشد. گویا بشیر «دنیا» را در معنای مجازی آن استفاده کرده است و مقصود نویسنده را «مال» دنیا پنداشته است. این گونه به نظر می‌رسد که با وجود تصرف در ضبط واژگان، متن هنوز ایراد دارد و به جای تعابیر ذکر شده، نتوانستیم پیشنهاد سنجیده دیگری را بیان کنیم.

### شاس کردن یا ساس کردن

«مجرد بود و دلق مرقع خشن در پوشیده و موی سر بالیده و شاس می کرد» (همان، ۱۳۴۳: ۲۷). فکری سلجوقی درباره واژه شاس در این عبارت گفته است: «شانه می‌کرد» (همان). بشیر نیز ضبط «شاس می کرد» را ذکر کرده و در عین حال نوشته است که فکری سلجوقی ضبط «شانه می کرد» را آورده که اشتباه و نسبتی نادرست است؛ زیرا فکری سلجوقی همان ضبط «شاس می کرد» را ذکر کرده و صرفاً درباره توضیح این ضبط معنای «شانه می کرد» را در پاورقی آورده است.

در وهله نخست، با رجوع به فرهنگ لغت متوجه می‌شویم که شاس کردن در معنای شانه کردن نیست. دوم این که، به نظر می‌رسد در این موضع از کلام، لازم باشد که نویسنده از واژه‌ای مصدری برای تکمیل کردن جمله خود بهره بگیرد؛ در غیر این صورت، واژه در موضعی که آمده باید به صورت مصدری معنا شود. با توجه به این که نویسنده در حال توضیح دادن شرح حال و مقامات یکی از اهل سلوک است، واژه «شاس» در این عبارت نامتناسب به نظر می‌رسد. دهخدا ذیل این واژه می‌نویسد: «شاس. (ص) بدخوی. (شعوری) (ناظم الاطباء). بد اخلاق. (شعوری):

چو بنیاد جهان که بی اساس است      نبیند روی راحت هر که شاس است

(از شعوری)

این لغت در ناظم الاطباء پارسی شمرده شده لیکن یاقوت در معجم البلدان ذیل (شاس) بمعنی راهی میان مدینه

و خبیر، در معنای کلمه گوید: «و یقال: شاس الرجل یشاس اذا عرف فی نظره الغضب والحقد» که به معنی مذکور در شعوری و ناظم الاطباء نزدیک است» (واژه‌یاب). به نظر می‌رسد با تصحیف، این واژه به صورت «ساس» معنای متناسب تری در این عبارت داشته باشد. دهخدا ذیل یکی از معانی «ساس» ذکر کرده است: «ساس. (ا) فقیر و گدا و مفلس. (شعوری)» (همان). ساس کردن در معنای گدایی کردن برای درویش یا اهل سلوک متناسب تر می‌نماید. نیز، باید توجه داشت مجردی یا درویشی با ساس در تضاد است.

#### نقد یا نقد

فکری سلجوقی آورده است: «هر چیز که دیده بودم و مرا خوش آمده بود و بایسته. و بروزگار بچشم و دل من گذشته بود آن مرا نقد می‌کنند. که می‌گویم. این آنست که فلان وقت دیده بودم و بر دل من گذشته بود» (جامی، ۱۳۴۳: ۳۶). بشیر نیز عیناً «نقد میکنند» ضبط کرده است (ر.ک: همان، ۱۳۵۵: ۳۲). به نظر می‌رسد که «نقد» کردن در معنای ۱. «از چیزی گذر کردن و نجات یافتن» ۲. «نمایش دادن» به جای نقد کردن مناسب تر می‌نماید.

#### ۲-۲-۴. ایراد در تحشیه و تعلیقه یا نقص در آن

##### «هن»

«شریف گفت: ابومنصور ما را بهری پسری آمد چنان هن» (همان: ۳). فکری سلجوقی درباره «هن» در این عبارت نوشته است: «در چاپ، چنان مهین و جامع مقامات و جامع مقامات را بمهین وصل نموده و نقطه گذاشته و آنگاه نگاشته که: شیخ الاسلام گفت که این کلمه آفرین است... گمان می‌رود بلکه یقین است که یکی از ارادتمندان، مناقب و مقامات حضرت پیر هرات را فراهم نموده و آن نسخه در دسترس حضرت جامی بوده و حضرت جامی می‌گوید که جامع مقامات شیخ الاسلام، کلمه هن را بافرین ترجمه نموده و در جمیع نسخ خطی نفحات الانس جامی که من دیدم چنین است مگر در نسخه طبع نولکشور لکنهو که در دسترس جناب استاد حبیبی بوده بجای هن، مهین چاپ شده و آن استاد معظم پنداشته‌اند که جامی کلمه هن را بمهین تعبیر و تبدیل نموده... کلمه هن را به چنانکه می‌باید، ترجمه نموده‌اند، ک فرهنگ لغات طبقات انصاری و جامع رساله هذا این کلمه را یک سطر بالاتر خود ترجمه کرده که گوید. شریف گفت آخر زن خواهی و ترا پسری آید، چون کدام پسر» (همان). در لغت نامه دهخدا آمده است: «هن. [ه] (ا) منت. (برهان). مؤلف انجمن آرا نویسد: به فتح اول در جهانگیری و رشیدی و برهان به معنی منت آورده‌اند و گفته‌اند رودکی گفته:

گر همه نعمت یک روز به ما بخشد      نهد منت بر ما و پذیرد هن

و این سه بزرگوار هر یک سه خطا کرده‌اند. اول آن که هن نیست و من عربی است که به معنی منت آمده؛ دیگر آنکه پارسی نیست و عربی است؛ دیگر آنکه شعر رودکی نیست و شعر فرخی است... و این سهو از صاحب جهانگیری شده و رشیدی و برهان به وی اقتفا کرده‌اند... و هن به پارسی، خاصه زبان شیرازی و دری، به معنی هست است. (انجمن آرا). در لهجه‌های فارس به صورت هن یا فقط به صورت نون ماقبل مفتوح معادل با لفظ «هست» یا «است» هنوز به کار می‌رود» (واژه‌یاب). به نظر می‌رسد که در جمله مزبور از جامی واژه «هن» در معنی «هست» باشد: در هری [برای ابومنصور ما پسری به دنیا آمد، چنان که الان زندگی می‌کند [= هست]. بشیر نیز معنای «هست» را برای «هن» تأیید کرده است. به غیر از این معنی، بشیر معانی دیگری را برای «هن» در اینجا

متصور شده است. وی برای تعبیر «چنان هن» معنای «آنچنان که می‌دانی» را متصور شده است (ر.ک: جامی، ۱۳۵۵، تعلیقات مصحح، ۶۱ و ۶۲).

### طبرانی و جباخانی

«بویکر قطعی و دارقطنی بیغداد و جباخانی ببلخ و طبرانی باصفهان» (همان، ۱۳۴۳: ۱۰). فکری سلجوقی درباره «جباخانی» و «طبرانی» نوشته است: «جباخانی و طبرانی شناخته نشد» (همان). بشیر نیز در پاروقی و تعلیقات هیچ توضیحی را درباره این دو نام ذکر نکرده است. در طبقات الصوفیه صرفاً در اشاره‌ای کوتاه و مختصر از محمد طبرانی یاد شده است: «شیخ الاسلام گفت که: نام وی محمد طبرانی بود و من پسر وی را دیده‌ام که به هری آمد به خانقاه شیخ عمو. جوانی بود سخت ظریف، آن محمد طبرانی پیر شده بود، مشایخ به وی می‌آمدند که ما را این بیت بخوان و آن قصه بازگویی» (انصاری، بی‌تا: ۱۱۸).

در نگاه نخست، به نظر می‌رسد که طبرانی نامبرده در متن مقامات شیخ الاسلام همین محمد طبرانی طبقات الصوفیه باشد؛ اما قید «به اصفهان» بودن وی کمی در قطعیت این فرض ما را دچار تردید خواهد کرد. با رجوع به رساله قشریه با «طبرانی» دیگری آشنا می‌شویم که احتمال دارد «طبرانی» نامبرده در مقامات شیخ الاسلام همین طبرانی باشد: «ابوالکارم محمدبن احمدبن حسن کاتب طبرانی، از شهر طوس و از علما متولد حدود سال ۴۶۰ و متوفی سوم شوال سال ۵۳۲» (قشیری، ۱۳۷۴، تعلیقات مصحح، ۵۰). با رجوع به نفحات الانس جامی این شک به یقین مبدل می‌شود. جامی درباره محمد طبرانی این گونه توضیح داده است: «نام وی محمد طبرانی بود و من پسر وی را دیده‌ام که به هری آمد به خانقاه شیخ عمو. جوانی بود سخت ظریف - محمد طبرانی پیر شده بود» (جامی، ۱۸۵۸م: ۲۱۷). البته، جامی از «بشر طبرانی» نیز در نفحات الانس یاد کرده است و نباید وی را با محمد طبرانی اشتباه بگیریم (ر.ک: همان: ۵۴). تاکنون، هیچ اظهار نظری در کتب مشایخ درباره فردی به نام «جباخانی» یافت نشده است و این واژه احتمالاً با تصحیف دیگری باید خوانده شود تا به اطلاعات سنجیده‌ای برسیم.

### مالینی: منطقه‌ای نزدیک به هرات (مالان) یا ابوسعید مالینی

«چون چهارساله شدم مرا در دبیرستان مالینی کردند» (جامی، ۱۳۴۳: ۵). درباره لفظ «مالینی» در پاروقی و تعلیقات تصحیح بشیر هیچ توضیحی ذکر نشده است. در پاروقی فکری سلجوقی مرقوم شده است: «این دانشمند مالینی را شناختم جز اینکه مالین «مالان» هرات بوده» (همان). با رجوع به طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، با شیخ بوسعید/ ابوسعید (?) مالینی آشنا خواهیم شد. تقریباً در جای جای طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری از وی نقل قول کرده است.

از آثار او «اربعین مشایخ» است. آهی در مقدمه طبقات الصوفیه کتاب «اربعین مشایخ» را از آثار شیخ بوسعید مالینی برشمرده و وی را این گونه معرفی کرده است: «این شخص ابوسعید یا ابوسعید احمدبن محمدبن احمدبن عبدالله انصاری حافظ مالینی (مالین از قرای هرات) است که بمصر آمد و درانجا بسال ۴۱۲هـ درگذشت. از تصانیف او اربعین فی الحدیث و اسباب و الانساب و المؤتلف و المختلف است» (انصاری، ۱۳۶۲، مقدمه مصحح، ۳۳). در طبقات الصوفیه اغلب با نام بوسعید مالینی از وی یاد شده است (ر.ک: انصاری، بی‌تا: ۲۴). خواجه عبدالله انصاری با عنوان بوسعید مالینی نیز از وی یاد کرده است (ر.ک: همان: ۳۰). در ترجمه رساله قشریه نیز

با عنوان ابوسعید مالینی معرفی شده است؛ اما در تعلیقات و توضیحات گفته شده است: «ابو سعید مالینی: مطابق اصل، مب، نسخه بغداد، شرح زکریا. ابو سعد، درست است مطابق العبر، المنتظم، تذکره الحفاظ» (قشیری، ۱۳۷۴، تعلیقات مصحح، ۸۳۴)؛ بنابراین، مالینی در متن کتاب به مکان جغرافیایی خاصی اشاره ندارد، بلکه مکتبی است که خواجه عبدالله در آنجا نزد ابوسعید مالینی تلمذ می کرده است.

### ۵-۲-۲. حذف واژه یا اصطلاحی مهم از متن

عبارت «شیخ الاسلام گفت رضی الله عنه که: شش من نان بتسویی بود و من اسفناج می خوردم» (جامی، ۱۳۵۵: ۳۲) در متنی که فکری سلجوقی تصحیح کرده نیامده و این عبارت را فقط در تصحیح بشیر دیده می شود.

### ۳. نتیجه گیری

در این پژوهش با تکیه بر دانش سبک شناسی ابتدا اثر را ذیل سه حوزه فکری، زبانی و ادبی معرفی و سپس ایرادهای متن را ذکر کردیم. اشکالهای مزبور ذیل پنج مؤلفه کلی ایراد در علائم نگارشی و ویرایشی، خطا در چاپ، اشتباه خواندن نسخه‌ها، ایراد در تشحیه و تعلیقه یا نقص در آن و حذف واژه یا اصطلاحی مهم از متن خلاصه شده است. به لحاظ کاربرد درست و به جای علائم نگارشی و ویرایشی تصحیح بشیر نسبت به تصحیح فکری سلجوقی ایراد کمتری دارد. در چند نمونه، برخی از تصحیفات بشیر برای گره گشایی از متن مؤثر واقع شده است؛ اما متن همچنان پس از تصحیح وی به بازنگری سنجیده و انتقادی نیاز دارد. در برخی از مواضع آبروی، فکری سلجوقی و بشیر هیچ یک نتوانسته‌اند خوانش سنجیده، درست و قابل قبولی از متن داشته باشند.

از منظر ویژگی‌های سبکی، با توجه به قراین به دست آمده این متن بر چند مؤلفه کلی استوار است. به لحاظ ویژگی فکری، برخی از شاخص‌ترین و محوری‌ترین اندیشه‌های صوفیه مانند ذکر شطیحات اهل سلوک و تفوق طریقت بر شریعت در این متن آشکارا دیده می شود. به لحاظ ویژگی زبانی، با توجه به این که نویسنده رسالت خود را نه فضل فروشی و تقدم چگونه گفتن بر چه گفتن، بلکه سهولت درک معنا و انتقال پیام می داند، با متنی ساده و مرسل روبه روییم. تکرار فعل‌ها یا برعکس حذف آن‌ها اغلب برای ساده فهم تر نمودن و روشن تر کردن معنای متن است. با توجه به این مسئله، به لحاظ ویژگی ادبی، نیز نویسنده کوشیده تا حد امکان از آرایه‌های لفظی و معنوی ساده‌ای بهره بگیرد تا این اثر برای اغلب مخاطبان قابل فهم باشد. ذکر ایضاح پس از برخی عبارات آرایه‌ای ادبی به شمار می آید که نویسنده آن را با هدف روشن تر کردن معنای پیام و انتقال بهتر آن به خواننده استفاده کرده است.

### منابع

- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۵۵)، مقامات شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری، به تصحیح، تحشیه و تعلیقات علی اصغر بشیر، کابل: وزارت اطلاعات و لکتور.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۳)، طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری: با تصحیح و حواشی و تعلیقات و فهرس و فرهنگ و فوائد دستوری عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام و کوشش حسین آهی، تهران: مروی.
- انصاری، خواجه عبدالله (بی تا)، طبقات الصوفیه (انصاری)، بی جا: بی نا،
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۴۳)، مقامات شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری هروی، کابل: انجمن جامی.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۵۶)، دیوان کامل جامی، با مقدمه‌ای وسیع در تاریخ ادبی، فلسفی و سیاسی قرن نهم و بحثی



- انتقادی در احوال و آثار و نقد سروده‌های جامی، به تصحیح هاشم رضی، تهران: پیروز.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۳)، رساله منشآت، به تصحیح عبدالعلی نور احراری، تربت جام: احمد جام.
- جامی، عبدالرحمان (۱۸۵۸م)، نفاحات الانس، به تصحیح و ليام ناسوليس / مولوی غلام عیسی / مولوی عبد الحمید، کلکته: مطبعه لیسلی.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۸۶)، جامی، متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعراء نورالدین عبدالرحمان جامی، تهران: توس.
- سلمی، ابو عبدالرحمان (۲۰۰۳م)، طبقات الصوفیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، تهران: نی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نشر صوفیه، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- قشیری، ابوالقاسم / عثمانی، ابوعلی (۱۳۷۴)، رساله قشیریه، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

## References

- Ansari, Khajeh Abdullah (1976). *Authorities of Sheykh al-Islam Hazrat\_e Khajeh Abdullah Ansari Heravi*. Edited, edited and edited by Ali Asghar Bashir, Kabul: Ministry of Information, Volector (In Persian).
- Ansari, Khajeh Abdullah (1984). *Tabaqat al-Sufiyyah of Khajeh Abdullah Ansari: with corrections, margins, annotations, indexes, culture and grammatical benefits of Abdul Hay Habibi Ghandehari. To the efforts of Hossein Ahi*, Tehran: Maravi (In Persian).
- Ansari, Khajeh Abdullah (infinite). *Tabaqat al-Sufiyya (Ansari)*. Infinite: infinite (In Persian).
- Hekmat, Ali Asghar (2007). *Jami includes research on the history of the state and works of poetry and prose of Khatam al-Shoara Noor Al-din Abdol Al-Rahman Jami*. Tehran: Toos (In Persian).
- Jami, Abdul Rahman (1858). *Nafahat Al-Ons*. Edited by William Nasolis / Molavi Gholam Isa / Molavi Abdul Hamid, Calcutta: Lissi Press (In Persian).
- Jami, Abdul Rahman (1964). *Authorities of Shaykh al-Islam Hazrat Khajeh Abdullah Ansari Heravi*. Kabul: Anjuman Jami (In Persian).
- Jami, Abdul Rahman (1977). *Divan Kamel-e Jami: with a broad introduction in the literary, philosophical and political history of the 9th century and a critical discussion on the status and works and criticism of Jami's poems*, edited by Hashem Razi. Tehran: Pirouz (In Persian).
- Jami, Abdul Rahman (2003). *The treatise on constructions: Noor Al-Din Abdol Al-rahman Jami*. Edited by Abdul Ali Noor Ahrari, Torbat Jam: Ahmad Jam (In Persian).
- Qoshayri, Abul Qasem/ Osmani, Abul Ali (1995). *Qoshayriyyah treatise (translation)*. Corrected by Badi' Al-Zaman Forozanfar. Tehran: Scientific and Cultural (In Persian).
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (1999). *Persian literature from the Jami era to our time*. Tehran: Ney (In Persian).
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2012). *Poetry language in Sufi prose*. Tehran: Sokhan.
- Shamisa, Siros (1994). *Generalities of stylistics*. Tehran: Ferdows (In Persian).
- Solami, Abu Abdul Rahman (2003). *Tabaqat al-Sufiyyah*. Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiyyah. <https://www.cgie.org.ir/fa/article/226236/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A8%DA%A9%D8%B1-%D8%B1%D9%82%DB%8C> (In Persian).
- <https://www.vajehyab.com> (In Persian).